

بررسی تغییرات معنایی واژه در زبان‌های فارسی و روسی

شهرام همت‌زاده*

علی مدائنی اول**

چکیده

تغییر معنایی واژه‌ها، ضمن غنی‌سازی گنجینه لغات هر زبان، به شعرا و ادبا این امکان را می‌دهد که به کلمات جان ببخشند و ابداع و خلق هنرمندانه‌ای از خویش باقی گذارند. غنی‌سازی گنجینه لغات زبان‌ها و از جمله زبان‌های روسی و فارسی به شیوه‌های گوناگون انجام می‌پذیرد. بر این اساس، در این نوشتار سعی بر آن است که با روش تحلیلی به این پرسش پاسخ داده شود که چه فرایندهایی در روند تغییر معنایی واژگان در مفهوم‌سازی و غنی‌سازی گنجینه لغات در زبان روسی و فارسی وجود دارد؟ بررسی نمونه‌های موجود مؤید آن است که، استفاده از ابزارها (پیشوند‌گذاری، پسوند‌گذاری، ترکیب ریشه‌ها و غیره) و عناصر گوناگون، یعنی تکواژها، بر اساس الگوهای مشخص در واژه‌سازی، یکی از مهم‌ترین شیوه‌ها در این روند است. افزون بر شیوه اصلی واژه‌سازی، کلمات موجود در زبان، در روند استفاده، به غیر از مفهوم اولیه خود برای بیان مفاهیم دیگر نیز استفاده می‌شوند. گاه تغییراتی نیز، به دلیل هم‌نشینی و مجاورت تکواژهای زبان، در زمان واژه‌سازی، در کلمات ایجاد می‌شود. در نتیجه مفهوم‌سازی و غنی‌سازی گنجینه لغات در زبان فقط معلول خلق واژه نیست بلکه، با کمک واژه‌های موجود در زبان، گویشور می‌تواند نیاز واژگانی خود را با تغییرات معنایی واژه‌های موجود برطرف کند.

کلیدواژه‌ها: تغییرات معنایی، واژه‌سازی، مجاز، استعاره، مجاز مرسل، بلاغت.

* استادیار گروه زبان روسی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول) sh_hematzadeh@sbu.ac.ir

** دانشیار گروه زبان روسی، دانشگاه تهران amadayen@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۷

۱. مقدمه

ویکتور شک洛夫سکی^۱، از بنیان‌گذاران مکتب فرمالیسم^۲، در اثر خویش به نام *رستاخیز واژه‌ها*، شعر را رستاخیز واژه‌ها می‌داند و معتقد است که همین صورتهای مختلف واژه و علوم بلاغی است که به شاعر کمک می‌کند تا بتواند به عمق جان خواننده رسوخ کند. غنی‌سازی گنجینه لغات زبان‌ها و از جمله زبان روسی به شیوه‌های گوناگون انجام می‌پذیرد. یکی از مهم‌ترین شیوه‌ها، استفاده از ابزارها (پیشوند‌گذاری، پسوند‌گذاری، ترکیب ریشه‌ها و غیره) و عناصر گوناگون، یعنی تکواژها، بر اساس الگوهای مشخص در واژه‌سازی است. افزون بر شیوه اصلی واژه‌سازی، کلمات موجود در زبان، در روند استفاده، به غیر از مفهوم اولیه خود برای بیان مفاهیم دیگر نیز استفاده می‌شوند (خرس ← حیوان؛ خرس ← انسان: «کنایه از شخص دست و پا چلفتی»). گاه تغییراتی نیز به دلیل هم‌نشینی و مجاورت تکواژهای زبان در زمان کلمه‌سازی در کلمات ایجاد می‌شود.

تغییر معنایی واژه را می‌توان در حوزه معنی‌شناسی و هم‌چنین صرف بررسی یا به منزله فصل اشتراک این دو حوزه مطرح کرد. بر این اساس، در این نوشتار تغییر معنای واژه با توجه به مسئله اصلی تحقیق در حوزه‌های مذکور بررسی می‌شود.

۲. فرایند تغییر معنای واژه در حوزه معنانشناسی

در حوزه معنانشناسی می‌توان به دو نوع معنا: «معنای صریح یا مفهومی» و «معنای غیرصریح یا مجازی» اشاره کرد که در این نوشتار معنای غیرصریح مد نظر است و به معنای صریح اشاره‌ای کوتاه می‌شود.

۱.۲ معنای صریح (مفهومی یا اولیه)

معنای صریح، ارتباط مستقیم بین مجموعه آوایی، مفهوم چیزی یا موضوعی و نام بردن بدون واسطه از آن است. معنای صریح کم‌ترین وابستگی را با بافت متن و سایر واژه‌ها دارد. بنا به نظر ویناگرادوف، زبان‌شناس بزرگ روس، معنای صریح پایه و اساس سایر معنایی یک واژه است (Виноградов, 1977: 171). برای نمونه، می‌توان به واژه «صندلی» اشاره کرد که به معنای شیئی است که بر روی آن می‌نشینند، یا واژه «روباه» به معنای حیوانی گوشت‌خوار، و «سیاه» مفهوم یک رنگ را دربر دارد.

۲.۲ معنای غیرصریح (ثانویه)

معنای غیرصریح یا ضمنی معنای ثانویه است که بر اساس روابط بین مفاهیم مختلف ایجاد می‌شود (10: 2005, Лекант). وجود شباهت یا عملکردهای مشترک بین مفاهیم مختلف می‌تواند زمینه‌ای برای استفاده از نام شیء یا مفهومی برای نام بردن از شیء یا مفهوم دیگر باشد. مثلاً واژه «سیاه» را می‌توان در این معنای مجازی به کار برد: ۱. بی‌ارزش: پول سیاه؛ ۲. چرکین و آلوده: قلب سیاه؛ ۳. غیرقانونی: بازار سیاه. واژه «روباه»، اگر به معنای فرد حيله‌گر باشد، و هم‌چنین واژه «صندلی»، اگر بر جای‌گاه شغلی دلالت داشته باشد، نیز معنای مجازی یافته‌اند.

معمولاً، کلماتی معنای غیرصریح می‌یابند که، در متن، عملکردی به جز نقش خود دارند و بیش‌تر این عملکرد در ارتباط با نام حیوانات (به عنوان مثال، واژه медведь (خرس))، که در زبان روسی به معنای ثانویه «انسان دست و پا چلفتی» و، در زبان فارسی، «انسانی با هیکل و شمایل خیلی بزرگ» است)، یا گیاهان (مثلاً، در زبان روسی، дуб (بلوط) به معنای ثانویه «انسان احمق» است؛ و редиска (تربچه) به «آدم دورو» اشاره دارد؛ و، در زبان فارسی، کلمه «سرو» به معنای ثانویه «انسان قبل‌بند و خوش‌قامت» است) یا اشیا (مثلاً، «ماست»، در زبان فارسی، به «آدم شل و وارفته» اشاره دارد؛ و واژه шляпа (کلاه)، در زبان روسی، به معنای «انسان ساده‌لوح» است برای بیان خصوصیات انسانی (11: 2005, Лекант).

گاهی در بافتی خاص (مانند جمله‌ای که به شوخی یا طعنه گفته می‌شود یا هنگامی که خبری بیان می‌شود)، ممکن است یک کلمه به معنایی دیگر بیان شده یا حتی با کلمه مورد نظر گوینده در تضاد باشد. مقایسه کنید:

Какой ты внимательный! (۱) چقدر که تو دقیق!

Какой ты добр! (۲) چقدر که تو مهربانی!

در جمله (۱)، اگر چه کلمه внимательный به معنای «شخص دقیق» است، ولی در این‌جا به معنای «حواس‌پرت» آمده؛ و در جمله (۲)، добр به معنای «شخص مهربان» است و در این‌جا به معنای ثانوی «شور» به کار رفته است (66: 1985, Розенталь).

Мы среди волков живём.

(۳) ما در میان گرگ‌ها (= انسان‌های گرگ‌صفت) زندگی می‌کنیم.

معانی واژه‌ها به‌مرور زمان ممکن است تغییر کند و هر واژه معنی جدید بیابد یا برخی

معانی خود را از دست بدهد؛ بنابراین، وقتی از یک کلمه برای بیان چند مفهوم استفاده شود، مجاز (троп/ trope) صورت گرفته است.

۱.۲.۲ مجاز

«مجاز گوهری است از گوهرهای گرانبه‌های بلاغت که گوینده بلیغ و نویسنده توانا می‌تواند از این نوع استعمال سرمایه بگیرد و کلام خود را موافق طبع و ذوق و بر اساس یک هدف عالی قرار بدهد و، در عین حال، زیبا بیاورد و معنی را هم به ذهن شنونده نزدیک سازد» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۳۶۵).

اولین تعریف از مجاز به ارسطو برمی‌گردد که در کتاب فن شعر نوشته است: «مجاز عبارت از این است که اسم چیزی را بر چیز دیگر نقل کنند» (ارسطو، ۱۳۳۷؛ افراسیابی و دیگران، ۱۳۸۵: ۴).

گویش‌وران هر زبان از شیوه‌های گوناگونی برای غنی ساختن گنجینه واژه‌های زبان خود استفاده می‌کنند. تغییر معنای واژه‌های موجود ممکن است به صورت گسترش (расширение/ extension) یا محدودسازی (сужение/ constriction) حوزه کاربرد واژه یا توزیع آن، وارونگی معنایی، یا گسترش استعاری (троп/ Trope) در زبان اعمال شود. گویش‌وران به‌فراوانی از گسترش استعاری واژه بر اساس شباهت معنایی یا کارکرد مصداق‌ها استفاده می‌کنند و معنای جدیدی به واژه مورد نظر خود می‌افزایند (شفاقی، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

در تشخیص مجاز از حقیقت، نشانه و سرنخی لازم است که ذهن را از توجه به معنی حقیقی منصرف و به سوی معنی مجازی راهنمایی کند. این نشانه و سرنخ «علاقه» (ارتباط و پیوستگی) نامیده می‌شود.

شفیعی کدکنی در این باره می‌نویسد: در زبان و ادبیات فارسی، مجاز به علاقه مشابهت را استعاره و مجاز به سایر علایق را مجاز مرسل قلمداد می‌کنند. علایق مجاز مرسل نامحدود و نیز قابل توسعه است (۱۳۸۰: ۱۰۰).

مجاز در زبان روسی به سه نوع استعاره (метафора/ metaphor)، مجاز مرسل (метонимия/ metonymy) و مجاز جزء به کل و برعکس (синекдоха/ synecdoche) تقسیم می‌شود.

۱.۱.۲.۲ استعاره

استعاره عنصری از کلام است که به نام طبقه، پدیده، عمل یا نشانه‌ای خاص دلالت دارد. این عنصر کلامی، در کنار معنای اصلی و مستقیم خود، برای نام‌گذاری یا توصیف

موضوع و پدیده‌ای دیگر نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این صورت، هر عنصر کلامی برابر با دو مفهوم می‌شود که، به شکلی، مفهوم دوم با مفهوم اول ارتباطی معنایی دارد. استعاره به معنای اولیه کلمه اشاره مستقیم ندارد. معنای مجازی مفهوم دوم و ارتباط آن با مفهوم اول سازنده عنصری کلامی به نام استعاره است (مدائنی، ۱۳۹۱: ۱۷). در علم واژه‌شناسی، رابطه‌ای مفهومی بین معانی یک کلمه پرمعنا را، که بر اساس وجه شباهت رخ داده باشد، استعاره گویند.

مثلاً، нос در این ترکیب нос человека به معنای «بینی / دماغ انسان» و کاربرد استعاره گونه آن нос корабля در این ترکیب به معنای «دماغه کشتی» است؛ که، بر اساس تعریف بالا، کلمه در معنای اصلی خود به یک طبقه (اندامی از انسان) و در معنای مجازی به قسمتی از یک وسیله اشاره دارد و کاربرد استعاره گونه нос به معنای اولیه کلمه اشاره‌ای ندارد. هم‌چنین است واژه хвост به معنای «دُم» که در хвост лисы «دم روباه» و در хвост поезда «انتهای قطار» معنی می‌شود.

در شعر زیر داس استعاره‌ای از هلال ماه است.

آخرین توده ابرهای سیاه جامانده Отсталых туч над нами пролетает (1)

در بالای سرمان پرواز می‌کند Последняя толпа.

تکه‌ای شفاف از آن‌ها به آرامی Прозрачный их отрезок мягко тает

در نزدیکی داس (هلال ماه) از نظر پنهان می‌شود У лунного серпа. (А.А.Фет)

و در این نثر، گلوله استعاره‌ای است از برف.

(2) Пошёл снег. Всё пространство от земли до неба наполнилось тихим шорохом. Ветер сперва кружил: то в спину толкал, то с боков. Потом наладился встречный-в лоб. В ушах засвистело, в лицо полетели тысячи маленьких холодных пуль. (В.М.Шукин)

برف آمد. تمام فضا، از زمین تا آسمان، مملو از صدای خش خش آرامی شد. در آغاز، باد به چرخش درآمد: گاهی ضرباتی به پشت و پهلوها می‌زد. سپس از روبه‌رو حالتی عادی پیدا کرد و به پیشانی زد. صدای سوت (زوزه) آن در گوش‌ها پیچید، هزاران گلوله سرد (برف) به سوی صورت ما به پرواز درآمد.

۲.۱.۲.۲ مجاز مرسل

گسترش استعاری را که، به دلیل شباهت بین کارکرد مصداق‌ها، حاصل گردد مجاز مرسل می‌گویند، که ممکن است با ترفیع معنایی همراه باشد و معنای جدید بار مثبت داشته

باشد، مانند «خاکی» (خاک آلود) که به منزله صفت برای «فرد متواضع» به کار می رود. گاه گسترش استعاری با تنزل معنایی همراه است مانند واژه «تابلو» به معنای «تصویر» که به معنای «انگشت نما شدن میان مردم» نیز تعبیر می شود (شقایق، ۱۳۸۹: ۱۱۲). هم چنین کلمه «شوخ» که قبلاً به معنای «چرک» و «آبگیر» و، در ابتدا، به معنی «کارگر حمام» بوده است (صفوی، ۱۳۸۶: ۳۶).

در زبان روسی نیز، واژه Лихой در ابتدا به معنی «فرد شجاع» بوده و بار معنایی مثبت داشته ولی کم کم معنی «انسان شرور» را پیدا کرده و بار معنایی منفی یافته است. هم چنین واژه canicula، در زبان های لاتین و روسی، نام ستاره سیروس بود که در انتهای ماه جولای (فصل گرم تابستان) در افق ظاهر می شد و این زمانی بوده که دانش آموزان به تعطیلات می رفتند و بدین ترتیب واژه каникулы در زبان روسی معنای امروزی خویش (تعطیلات) را یافته است (Шайкевич, 1995: 131).

زبان شناسان نیز ادبیات و آرایه های ادبی و از جمله مجاز را با دقت و وسعت بررسی کرده اند. ابتدا سوسور (Saussure) نظریه روابط «محور جانشینی» و «محور هم نشینی» را مطرح می کند. در محور جانشینی، رابطه مشابهت وجود دارد و در محور هم نشینی رابطه مجاورت. بنابر این نظریه، در مجاز اصل مجاورت است و در استعاره اصل مشابهت (افراسیابی و دیگران، ۱۳۸۵: ۶). یاکوبسن در بحث از قطب های استعاری و مجازی در زبان پریشی می گوید:

کلام در دو جهت معنایی مختلف ادامه می یابد، یعنی گذار از هر موضوع به موضوع دیگر، یا بر اساس مشابهت آن دو یا بر اساس مجاورت آن ها صورت می گیرد. مناسب ترین اصطلاح، برای مورد اول، شیوه استعاری است و، برای مورد دوم، شیوه مجازی؛ چه، ادامه کلام در این دو جهت به موجزترین وجه در استعاره و مجاز تجلی می یابد (همان).

برای پی بردن به اهمیت مجاز ذکر دو مورد زیر کفایت می کند:

الف) از آن جا که دایره لغات محدود است، به کار بردن کلمات در معنای مجازی یکی از راه های گسترش دامنه واژگان در زبان است.

ب) کاربرد کلمه در معنای مجازی این امکان را به زبان می دهد که واژه هایی را که دچار فرسایش معنی شده و در زبان از کار افتاده اند نوزایی کند. مثلاً واژه «سپر»، که در جنگ های قدیم نام جنگ افزار بوده و امروزه نام قطعه ای از ماشین است.

مجاز مرسل در اصل نوعی کنایه گویی و صورتی از سخن است که بر اساس رابطه جفت شدگی میان واژه های مجازی و حقیقی ساخته می شود. برای نمونه، «او با عرق جبین،

خرج خود را در می‌آورد»، یعنی «او با کاری که باعث عرق کردن جیبش می‌شود خرج زندگی خودش را در می‌آورد»، در این جا رابطه هم‌نشینی وجود دارد.

اگر، به جای نام بردن مستقیم از یک «موجود»، از چیزی که یادآور آن باشد نام برده شود، از آرایه مجاز مرسل استفاده شده که مجاورت و وابستگی خطی بین چیزها است.

در جمله «کاخ سفید دستور حمله به کابل را صادر کرد»، یک ساختمان خاص برابر با «رئیس جمهور» یا هیئت حاکمه امریکا فرض شده است.

مجاز مرسل صنعتی ادبی است که، در آن، اسم چیزی به جای چیز دیگری که با آن و جزئی از آن است، با آن هم‌ایندی دارد یا آن را القا می‌کند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثلاً، اسم یک محل در حوالی لوکزامبورک (شنگن)، بیان‌گر پیمان شنگن و موافقت‌نامه‌ای است که به برداشته شدن مرز بین چندین کشور اروپایی انجامید و امکان مسافرت بدون روادید بین این کشورها را فراهم کرد.

مجاز مرسل یکی از مکانیزم‌های مهم زبان است. اگر قرار بود که آدم در مورد هر موضوعی همه چیز و همه جزئیات را بگوید حرف زدن واقعاً کار دشواری بود. مجاز مرسل در واقع اساس ادبیات و هنر است. در مجاز مرسل، «ارتباط» نقشی را دارد که «تشابه» در استعاره بازی می‌کند.

مجاز مرسل استفاده از یک مفهوم ساده یا ویژگی‌های قابل درک از چیزی به جای یک جمله پیچیده‌تر از آن است. مثلاً، کلمه کنایه‌ای و مجازی «هالیوود» (که بخشی است در لوس آنجلس) بیان‌گر صنعت پخش فیلم در امریکا هم هست و منظور از «مذاکرات تهران و کرملین»، مذاکره افراد یا مقام‌هایی از تهران و روسیه است. یا، وقتی می‌گوییم فلانی «کرسی» خوبی را به دست آورده منظور این است که مقام خوبی کسب کرده است (مدیریت با صندلی (کرسی) ارتباطی نزدیک دارد).

در مجاز مرسل بین معنای حقیقی و معنای مجازی رابطه (علایق) زیر برقرار است
(کمالی روستا، ۱۳۸۶: ۷۲، ۷۳):

الف) علاقه شخص و شیء

در این علاقه، نام مؤلف به جای اثر تألیف‌شده، نام مخترع به جای شیء اختراع‌شده و غیره قرار می‌گیرد:

من پوشکین می‌خوانم.

Я читаю Пушкина.

ب) علاقه طرف و مطروف یا حال و محل
در این جا ظرف به جای مطروف و به عکس و نیز مکان و زمان به جای اشخاص
حاضر در آن مکان و زمان قرار می گیرد:
من دو بشقاب (= سوپ) خوردم.

Я съел две тарелки (супа).

چای (= قوری چای) آن جا است.

Чай там (чайник).

سالن (= حضار) تشویق می کرد.

Зал апладировал.

گل در بر و می (= پیاله می) در کف و معشوق به کام است
سلطان جهانم به چنین روز غلام است
(حافظ)

خوان (= غذا) بزرگان اگرچه لذیذ است، خرده انبان خود به لذت تر.
(سعدی)

بر آشفته ایران (= ایرانیان) و برخاست گرد
همی هر کسی کرد ساز نبرد
(فردوسی)

ج) علاقه نماد
در این جا نماد به جای یک مفهوم، که اغلب ذهنی است، قرار می گیرد:
شاخه زیتون (= صلح)
کبوتر (= عشق)

۳.۱.۲.۲ مجاز جزء به کل یا کل به جزء

در مجاز مرسل هم «جزء» می تواند به جای «کل» بنشیند و هم «کل» به جای «جزء».
اگر نام بخشی از چیزی بتواند به کل آن اشاره کند، در آن صورت، مجاز جزء به کل
است که بیش تر به هنگام شمارش به کار می رود:
۱۲ راس (= گوسفند)

12 голов скота (= живонтых)

مثال های «بیست تابستان به جای بیست سال» یا «ده جفت چشم به جای ۵ نفر» و
هم چنین «پنتاگون» که، پیش از آن که یک ساختمان باشد، بیانگر وزارت دفاع امریکا است،
از این دست اند.

شهرام همت‌زاده و علی مداینی اول ۱۲۷

(یک) شهر همی فسون و رنگ آمیزند
تا بر من و بر تو رست خیز انگیزند
(دبیر سیاقی، ۱۳۷۰: ۲۸۸)

شهر به معنای «مردم شهر» است.

من آن نگین (= انگشتری) سلیمان به هیچ نستادم

که گاه گاه بر او دست اهرمن باشد
(حافظ)

ولی گاهی نام کل چیزی به جزء دلالت می‌کند که، در این صورت، مجاز مرسل کل به جزء است. مثلاً، اگر در زمان بازی فوتبال یا به طور کل در مسابقات، بگوییم:

ایران هندوستان را برد. (یعنی تیم ایران تیم هندوستان را برد)

در جمله «از روستا پرس!»، روستا مجاز است و، مراد از روستا، مردم روستا است چون روستا قابل پرسش نیست؛ یا در جمله «قاره سیاه مظلوم است» منظور، مردم افریقا است.

سپید شد چو درخت، شکوفه دارم سرم (= موی سیاهم)

و زین درخت، همین میوه غم است برم
(خاقانی)

بنابراین، بر اساس وجود مجاز جزء به کل و کل به جزء، حوزه کاربرد واژگان ممکن است گسترش یابد یا محدود شود. در خصوص گسترش معنایی می‌توان مثال‌های زیر را بیان کرد:

واژه «تاید» ابتدا فقط به نوع خاصی از پودر لباسشویی اطلاق می‌شده (جزء) ولی کم‌کم به کلیه پودرهای لباس شویی گسترش یافته است (کل)؛ یا واژه «کلینکس» ابتدا فقط به نوع خاصی از دستمال کاغذی اطلاق می‌شده ولی کم‌کم به کلیه دستمال‌های کاغذی گسترش یافته است.

در زبان روسی نیز واژه *кожа* در اصل پوست بز (*козья шкура*) بوده که بعداً به کل پوست‌ها اطلاق شده (Шайкевич, 1995: 133).

درباره محدود شدن معنایی نیز می‌توان مثال‌های زیر را بیان کرد:

در زبان فارسی، صفت «گندیده» بیش‌تر با تخم مرغ کاربرد دارد ولی، اگر همین حالت به شیر اطلاق شود، باید از صفت «فاسدشده» استفاده کرد. هم‌چنین در زبان فارسی صفت‌های سرخ و قرمز مترادف هستند، ولی صفت قرمز نمی‌تواند با اسم شهادت به کار

رود (مثلاً، خط سرخ شهادت) یا این که صفات «مشکی» و «سیاه» مترادف‌اند، ولی صفت مشکی نمی‌تواند در کنار واژه قلب به کار رود (لعنت بر قلب سیاه شیطان # لعنت بر قلب مشکی شیطان). همین‌گونه است کلمه «مرغ»، که در ابتدا به کل پرندگان اطلاق می‌شده، ولی امروزه فقط به یک پرنده خاص دلالت دارد.

در زبان روسی نیز، صفت карий به معنی «مشکی» فقط با چشم و ابرو کاربرد دارد:
карие глаза / карие волосы.

یا صفت гашённый به معنی «مرده» فقط با آهک مورد استفاده قرار می‌گیرد:

гашённый / негашённый известь

و هم‌چنین صفت гнедой به معنی «رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز» فقط با کلمه اسب

استفاده می‌شود: (Шайкевич, 1995: 131)

гнедой (конь\лошадь)

۳. فرآیند آمیزش

یکی دیگر از مواردی که در فرآیند تغییر معنایی واژه باید بررسی شود، فرآیند آمیزش است. آن‌چه در زبان روسی از آن به عنوان تداخل هجای آخر کلمه اول و هجای اول کلمه دوم با عنوان аппликация\гапология یاد می‌شود، در زبان فارسی، «فرآیند آمیزش» خوانده می‌شود و، در این فرآیند، چنان‌چه قسمت پایانی واژه‌ای را به قسمت آغازی واژه دیگر متصل کنند، واژه‌ای «آمیخته» ساخته می‌شود، مانند «عکاشی» که از اتصال بخش آغازی کلمه «عکاسی» و بخش پایانی کلمه «نقاشی» ساخته شده است. هم‌چنین، با بررسی سه واژه ساخته‌شده با این فرآیند، معلوم شد که، در واژه «مودمار» (= مودی + مار)، بخش آغازی یک کلمه به کلمه بعدی متصل شده است. واژه «آبفا» (= آب + فاضلاب) از اتصال کلمه آغازی به بخش آغازی کلمه دوم ساخته شده است (شقاقی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). این فرآیند در زبان فارسی امروز از زیایی بالایی برخوردار نیست، ولی در گذشته این قبیل واژه‌ها در زبان فارسی رایج بوده است. در این جا چند نمونه ذکر می‌شود:

سکنجین (= سکنگین - سرکه و انگین)

خامباجی (= خانباجی - خانم + باجی)

سکبا (= سرکه + با = آس). (شقاقی، ۱۳۸۹: ۱۱۰)

قندان (= قند + دان)

از جمله مثال‌های این فرآیند در زبان روسی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

курский (Курск+ск (-ий))	اهل شهر کورسک
коричневатый (коричневый+еват)	به رنگ قهوه‌ای درآمده
розоватый (розовый+оват)	به رنگ صورتی درآمده
кисловкский (Кисловк+ск(-ий))	اهل شهر کیس洛夫سک
таксист (такси+ист)	راننده تاکسی
смоленский (Смоленск+ск(-ий))	اهل شهر اسمولنسک
знаменосец (знамена+ носец)	فرد حمل‌کننده پرچم
близоруки (близо+зорки)	چشم نزدیک‌بین
шиворот (шея+ворот)	یقه و گریبان

۴. فرآیند پسین‌سازی یا ریشه‌یابی / عامیانه‌ی دروغین

یکی از راه‌های کوتاه‌سازی واژه‌های زبان، فرآیند پسین‌سازی یا ریشه‌یابی دروغین است. در پسین‌سازی، به‌خلاف اشتقاق، هیچ‌وندی به پایه افزوده نمی‌شود بلکه گویش‌وران، بر مبنای شباهت ظاهری کلمه با ساخت‌های آشنایی که در ذهن خود ذخیره ساخته‌اند، به ریشه‌تراشی می‌پردازند؛ در نتیجه، خود را مجاز به حذف بخشی می‌بینند که به یکی از پسوندهای زبان‌شان شباهت دارد. با کاستن این پسوند فرضی، آنان واژه جدیدی می‌سازند که پیش از آن در زبان وجود نداشته است (همان: ۱۰۷).

به عبارت دیگر، مردم عامی، بدون داشتن دانش لازم در امر ریشه‌شناسی و زبان‌شناسی، به خاطر علاقه ناخودآگاه نسبت به تشریح و تبیین کلمات و بر اساس تداعی و شباهت‌های آوایی کلمات و آنچه به ذهنشان خطور می‌کند، در ارتباط با پیدایش کلمه، نظر شخصی خود را اعلام و اصطلاحاً کلمه را شفاف می‌کنند و گاهی ناخودآگاه کلمه می‌سازند. بنابراین، به این تلاش مردم غیرمطلع برای یافتن شباهت ظاهری و معنای کلمه ریشه‌شناسی عامیانه یا دروغین گفته‌اند.

بر اساس ریشه‌شناسی عامیانه، گفته می‌شود که کلمه *изъян* [izyân] به معنای «نقص، عیب»، به خاطر شباهت با فعل *изъять* [izyât'] به معنای «خارج ساختن، ضبط کردن، حذف کردن»، از این فعل پدید آمده است، حال آن‌که این کلمه ریشه ایرانی دارد و مربوط

به واژگان روسی و از ریشه زبان های اسلاوی نیست. این کلمه از طریق زبان های ترکی، که آن ها هم به نوبه خود آن را از کلمه *zi yân* [زیان] فارسی اقتباس کرده اند، وارد زبان روسی شده است.

فارسی زبانان از فرایند پسین سازی برای ساختن واژه های جدید استفاده می کنند. مثلاً، اسم های مختوم به «-بی» مانند وام واژه های عربی «قلعی و فضولی» را متشکل از اسم و «-ی» صفت ساز انگاشته، به قیاس با دیگر ساخت های بومی، پسوند فرضی را جدا کرده و واژه های «قلع و فضول» را ساخته اند. وام واژه ترکی «دوقلو» به معنای «هم زاد» در آن زبان از «دوق» (ریشه فعل دوقماق (به دنیا آوردن)) و پسوند «لو» تشکیل شده است. گویشوران فارسی احتمالاً شباهتی میان این دو کلمه و کلمه هایی مانند «دوشاخه، دورو، دوسر و ...» دیده و پنداشته اند که «دو» در جای گاه آغازی واژه همان عدد دو زبان فارسی است و در قیاس با این واژه، واژه های «سه قلو، چهارقلو و ...» را ساخته اند (همان).

واژه «دوبله»، که از آن کلماتی هم چون (سویله) «پارک سویله»، و (چوبله) «جرایم چوبله» نیز ساخته شده اند، بیان گر این امر است.

حذف پسوند فرضی «-ی» از کلمه های سه جزئی مانند «خودسوزی، خودباوری و غوغاسالاری» و ساختن واژه های «خودسوز، خودباور و غوغاسالار» و کلمه های «فامیل بازی، دودوزه بازی و بندبازی» و ساختن واژه های «فامیل باز، دودوزه باز و بندباز» نمونه های دیگری از پسین سازی اند. واژه حاصل از پسین سازی مقوله واژگانی متفاوتی از پایه خود دارد. فقط، با توجه به تاریخ ساخت واژه ها، می توان پی برد که کدام یک از فرایند پسین سازی یا اشتقاق در ساخت آن ها دخالت داشته است (همان).

نمونه های زیر مثال هایی در این مقوله از زبان فارسی اند:

کمونیست: در تعریف کمونیست، برخی «کمون» را به معنای خداوند گرفته و پسوند «نیست» را بدان اضافه می کردند.

سماور: سم + آور (کلمه روسی سماور به معنای «خودجوش آورنده» را در زبان فارسی از دو ریشه فارسی سم + آور می دانستند).

سینما: سی + نما (با توجه به این ترکیب، واژه های چهل نما و صدنما ایجاد شدند).

خریزه: خر + بز (در حالی که خرپوزه بوده).

و در زبان روسی نیز می توان به مثال های زیر اشاره کرد:

بر اساس ریشه شناسی عامیانه، در نگاه اول، واژه *сальный*، به معنای «چرب و آلوده از چربی» و هم به معنی «رکیک و بی نزاکت و کثیف»، در این عبارت *сальный*

рукав сальные волосы (= موهای چرب (کثیف)، آستین کثیف) برگرفته شده از کلمه روسی сало به معنای «لایه چربی بدن حیوانات» (= پیه) به نظر می‌رسد و برخی دچار این اشتباه شده‌اند، ولی واقعیت این است که، به هنگام ریشه‌شناسی، فقط نباید به تشابهات آوایی کلمات تکیه کرد بلکه باید قوانین و عوامل زبانی و غیرزبانی را نیز در نظر گرفت. در حقیقت صفت сальный از واژه فرانسوی sale به معنای «بی‌نراکت و کثیف» گرفته شده است. دلیل دیگری که نشان می‌دهد واژه‌های сальный و сало هم‌خانواده نیستند این است که در زبان روسی صفت сальный در معانی مشابه با واژه فرانسوی sale استفاده می‌شود (Ушаков: 1940).

لطیفه کثیف، شوخی بی‌نراکتی сальный анекдот, сальная шутка

واژه КОКЛЮШ در زبان روسی به معنای «سیاه سرفه» است و، چون این بیماری با سرفه (кашель) همراه است، به اشتباه، برخی این واژه (КОКЛЮШ) را برگرفته از واژه سرفه دانسته و ریشه اشتباهی به آن می‌دهند؛ در حالی که این کلمه برگرفته از واژه فرانسوی coqueluche و لاتین pertussis است.

چنین اتفاقی در واژه шумовка به معنای «کف‌گیر» نیز رخ داده است که مردم عامی، آن را برگرفته شده از کلمات шум و шуметь به معنای «سر و صدا» می‌دانند، ولی در حقیقت واژه шумовка از زبان آلمانی و از واژه Schaumloffel، به معنای «قاشق جمع‌کننده کف» وارد زبان روسی شده است (Даль, 1869).

در رمان یوگنی آنیگین پوشکین، نویسنده بزرگ روس، کلمه ростбиф مشاهده می‌شود که به معنای «گوشت سرخ‌شده و بریده‌شده از دنده حیوانات» است (Пред ним roast-beef окровавленный...). از آن‌جا که این واژه در نیمه اول قرن نوزدهم از زبان انگلیسی، که، در آن، roast به معنای «کباب کردن» و beef به معنای «گوشت گاو» است، اقتباس شده و برای اکثر روس‌زبانان نامفهوم بوده (و حتی شاعر این کلمه را با حروف لاتین در شعر خود آورده است) برخی کوشیده‌اند این کلمه را از فعل разбить به معنای «خرد کردن» بدانند و معنای آن را بر اساس این فعل توضیح دهند (Фасмер, 1986) (розбив = roast-beef).

۵. نوواژه‌های شخصی

نوواژه‌های شخصی واژه‌هایی هستند که غالباً نویسندگان یا شعرا آن‌ها را مطابق با روش‌های زیای موجود واژه‌سازی پدید می‌آورند و از آن‌ها در متون ادبی و هنری برای

بیان استعاره هنری یا بازی های کلامی استفاده می کنند. این کلمات هم چنین تحت تأثیر متن یا وضعیت های کلامی برای برقراری ارتباط ساخته می شوند و بسیاری از آنان را می توان در گفتار کودکان، شوخی های گفتاری یا شعرهای خنده دار (هجوها) مشاهده کرد (Розенталь, 1976: 543).

برای نمونه، در زبان فارسی که در رده شناسی زبان ها، از زبان های تحلیلی محسوب می شود و اکثر اوقات، از دو یا چند کلمه، کلمات جدید می سازد، این نواژه ها به چشم می خورند. از جمله، در شعر زیر، ایرج میرزا از فعل «می جهنمیدند» به جای «جهنمی شدن» استفاده کرده است که از آن برمی آید که این شکل دستوری معمول زبان امروزی فارسی نیست و از کلمات ساختگی این شاعر محسوب می شود:

درهای بهشت بسته می شد مردم همه می جهنمیدند

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۷۸)

هم چنین، در گفتار کودکان، کلماتی هم چون پزیدم (= پختم) و دوزیدم (= دوختم) نیز از همین قبیل کلمات محسوب می شوند.

در زبان روسی نیز، کلمه чипсонос به معنای «آورنده چیپس» بر اساس مدل کلمه водовоз (= حمل کننده آب) ساخته شده است، هم چنین کلمه слоностоп (= متوقف کردن فیل) مشابه روش واژه سازی به کاررفته در کلم автостоп (= متوقف کردن خودرو) ساخته شده است.

هم چنین پوشکین قید кюхельбекерно (= هم چون کلوخلبکر) را، در شعر زیر، از نام خانوادگی یکی از دوستان دکابریست خویش (В. К. Кюхельбекера) و بر اساس قاعده واژه سازی قیدهایی هم چون печально و меланхолично ساخته است و اشاره به حالت درونی وی دارد و، به طور کلی، به معنای «خیالی و واهی» است (همان).

За ужином объелся я,	من حسابی شام خوردم
А Яков запер дверь оплошно –	و یعقوب درب را اشتباهاً قفل زد
Так было мне, мои друзья,	دوستان من این گونه بودند
Икюхельбекерно, и тошно.	واهی و تهوع آور

۶. نتیجه گیری

بررسی تغییرات معنایی واژه ها و افزودن معانی و مفاهیم جدید به واژگان موجود در

زبان‌های روسی و فارسی، پیش از هر چیز، بیان‌گر این واقعیت است که بسیاری از جنبه‌های این مطالعه ویژگی مشترک زبان‌های روسی و فارسی را در این زمینه نشان می‌دهد که دارای مصداق‌های عینی در هر دو زبان است. در این نوشتار، با بررسی و تحلیل تغییرات معنایی در واژگان زبان‌های روسی و فارسی چنین نتیجه‌گیری می‌شود که مفهوم‌سازی و غنی‌سازی گنجینه لغات در زبان فقط معلول خلق واژه نیست بلکه، با کمک واژه‌های موجود در زبان، گویش‌وران می‌توانند، بدون خلق واژه جدید و بدون استفاده از ابزارهای واژه‌سازی (پیش‌وندگذاری، پس‌وندگذاری، ترکیب ریشه‌ها و غیره)، نیاز واژگانی خود را با تغییرات معنایی واژه‌های موجود برطرف کنند. در این مقاله، با توصیف روش‌های مختلف تأثیرگذار در پیدایش معانی و مفاهیم جدید واژه‌ها و با مقایسه این روش‌ها در زبان‌های روسی و فارسی نشان داده شد که این روش‌ها تا چه اندازه متنوع و دارای کاربردنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ویکتور بوریسویچ شکلوفسکی (۱۸۹۳-۱۹۸۴)، نویسنده، منتقد و یکی از چهره‌های شاخص مکتب فرمالیسم (شکل‌گرایی) روسی است. شکلوفسکی می‌خواست به این پرسش پاسخ دهد که چه چیز باعث شاعرانه بودن شعر می‌شود و نظریه مهم «آشنایی زدایی» را ارائه کرده است. ویکتور شکلوفسکی، رومن یاکوبسن، و رنه ولک از مشهورترین و تأثیرگذارترین کسانی بودند که با آثار خود مکتب فرمالیسم را رونق بخشیدند.
۲. تاریخچه فرمالیسم به سال ۱۹۱۴ بر می‌گردد؛ سالی که ویکتور شکلوفسکی در روسیه رساله‌ای به نام *رستاخیز واژه‌ها* منتشر کرد که به عنوان نخستین سند ظهور مکتب فرمالیسم شناخته شده است. در مکتب فرمالیسم هنری، آرا بر این امر است که ارزش یک اثر هنری فقط وابسته به فرم (شکل) آن (چگونگی ساخت و ویژگی‌های بصری‌اش) است. در هنر بصری، فرمالیسم بیان می‌کند که تمام چیزهای ارزش‌مند یک اثر در خودش نهفته است و عواملی مانند ظرف تاریخی ساخت اثر، زندگی هنرمند یا هدف هنرمند از ساخت اثر در درجات بعدی اهمیت قرار دارند.

منابع

- ارسطو (۱۳۳۷). فن شعر، ترجمه عبدالحسین زرین‌کوب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افراسیابی، غلامرضا، سیدمحمد مهدی جعفری و حسین بحتوی (۱۳۸۵). «جستار درباره مجاز مرسل»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی شیراز*، دوره بیست و پنجم، ش ۳.
- اوشاکوف، *واژه‌نامه*: <http://www.svetozar.ru/index/id/38481/index.html>
- ایرج میرزا (۱۳۵۳). *دیوان اشعار*، به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران: گلشن.

- جرجانی، شیخ عبدالقاهر (۱۳۶۸). *اسرار البلاغه*، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۷۰). *پیش‌آهنگان شعر فارسی*، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه.
- شقایق، ویدا (۱۳۸۹). *مبانی صرف واژه*، تهران: سمت.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). *بیان*، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *تقد ادبی*، تهران: فردوس.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۶). *هفت گفتار درباره ترجمه*، تهران: نشر مرکز.
- فالر، راجر، رمن یاکویسن و دیوید لاج (۱۳۶۹). *زبان‌شناسی و نقد ادبی*، ترجمه محمد خوزان و حسین پاینده، تهران: نشر نی.
- کمالی روستا، حبیب (۱۳۸۶). «مجازها در زبان و ادبیات آلمانی و فارسی»، پژوهش‌های زبان‌های خارجی، ش ۴۲.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۵). *زیباشناسی سخن پارسی ۱*، بیان، تهران: نشر مرکز.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۶۸). *بیان*، تهران: نشر مرکز.
- هاکس، ترنس (۱۳۷۷). *استعاره*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
- مدائینی اول، علی (۱۳۹۱). *واژه‌شناسی زبان روسی*، تهران: سمت.

- Шайкевич, А.Я. (1995). *Введение в лингвистику*, Москва.
- Кобозева, И. М. (2007). *Лингвистическая семантика*. Москва.
- Лекант, П. А. (2004). *Современный русский язык*, Москва.
- Розенталь Д.Э., Голуб И.Б., Теленкова М.А. (1991). *Современный русский язык*, Москва: Высшая школа.
- Виноградов, В.В. *Избранные труды: Лексикология и лексикография*.
- Виноградов, В.В. (1959). *Основные типы лексических значений слова: Лексикология и лексикография*, Москва.
- Энциклопедия для детей*, Т.(1999). 10: Языкознание. Русский язык. Москва.
- Шанский Н.М., Боброва Т.А. (1994). *Этимологический словарь русского языка*. Москва.
- Розенталь Д. Э., Теленкова М. А. (1985). *Словарь-справочник лингвистических терминов*. Москва. С. 139.
- Розенталь Д. Э. и Теленкова М. А. *Словарь-справочник лингвистических терминов*. Пособие для учителей. Изд. 2-е, испр. и доп. Москва.(1976). “Просвещение”, 543 с.
- Фасмер М.(1986), *Этимологический словарь русского языка*, Москва.
- Даль, В.(1869). *Толковый словарь живого великорусского языка*, Санкт-Петербург.
- Ушаков, Д.Н.(1940). *Толковый словарь русского языка*, Москва.